

قسمت یازدهم

شناسی و صبر و شجاعت چیست و چگونه این آگاهی‌ها و ایمان و آثار عملی آن سبب غلبه بردشمن می‌گردد؟ برای روشن شدن این مطلب بچند نکته باید توجه داشت:

الف - همیشه دونوع بینش نسبت به جهان و سیر و حرکتی که دارد وجود داشته است یکی بینش مادی و دیگری الهی.

در بینش مادی، پارهای از مکتب‌ها و با دانشمندان مادی، اصل را در جهان بر فساد و باطل گزائی و ظلم و ستم قرار داده‌اند و انسان را موجودی فاسد و جانی بالفطره میدانند و عدالت، احسان، خوبی اخلاق و فضیلت را از موارد استثنائی رویه بشری می‌شمرند و براین اساس حرکت و سیر جهان و انسان را بسوی کمال و بهتر شدن و حق و عدالت نمی‌دانند و بدبینی عجیبی به آفرینش و انسان دارند.

ولی در بینش الهی "جهان" بر پایه "حق و عدالت استوار و بسوی کمال مطلق در حرکت است و "انسان" موجودی صالح و خوب، آفریده شده و استعداد صلاح و خوبی و فضیلت در او بودیعت گذارده شده است و بسوی خوبی و پیروزی حق بر باطل، عدل بر ظلم و صلاح بر فساد، می‌رود و هر گونه بی‌عدالتی و فساد که در عالم وجود دارد حرکتی است بر خلاف فطرت و خلقت، حرکتی است "قصری" و استثنائی که دوام ندارد و بالاخره عاقبت و سرانجام از آن متقین و مردم صالح و نیکوکار در کل جهان خواهد بود.

قرآن این مسئله را در موارد زیادی بگونه‌های مختلفی مطرح نموده است از جمله در آیهای زیر:

"و ما خلقنا السماء و الارض و ما بینهما باطلا ذالک ظن الذین کفروا فویل للذین

عوامل معنوی پیروزی

صبر

در ادامه برشماری عوامل معنوی پیروزی در شماره قبل به بیان نقش صبر پرداختیم و با طرح آیهای ۵۶ و ۶۶ از سوره انفال، دونگنه از چهار نکته‌ای را که این دو آیه اشاره دارد توضیح دادیم. در مقاله زیر، نخست، بحث از نکته دوم را به پایان می‌بریم و سپس نکته‌های سوم و چهارم را بیان میکنیم:

رابطه ایمان و صبر:

اینگ باید بررسی شود که رابطه بین درک عرفانی و آگاهی‌های معنوی و خدا-



حجة الاسلام والمسلمین
طاهری خرم‌آبادی

جهاد و شکر

كفروا من النار" (۱)

— ما آسمان و زمین و آنچه بین این دو قرار دارد را باطل نیافریدیم . این گمان و بینش کسانی است که کافرند پس وای بسر آنها که کافر شدند از آتش .

"ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات كالمفسدين فی الارض ام نجعل المتقين كالفجار" . (۲)

— آیا ما کسانی را که ایمان آوردند و عمل صالح میکنند مانند مفسدین در زمین قرار میدهیم ؟ آیا پرهیزکاران را مانند گناهکاران قرار میدهیم ؟

"و ما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین" (۳)

— ما آسمانها و زمین و آنچه بین این دو قرار گرفته است را بیهوده و بی هدف و بازی نیافریدیم .

"بل نقذف بالحق علی الباطل" "فیدفعه فاذا هو زاهق" . (۴)

— ما از حق میگیریم و بر باطل میزنیم ، پس باطل را از بین می برد .

"ما خلقناهما الا بالحق" (۵)

— آسمانها و زمین را جز بر حق نیافریدیم . این آیات بخوبی نشانگر این حقیقت است که عالم و جهان ، هدف دار آفریده شده و بر پایه حق و عدالت استوار است و بسوی کمال و حق مطلق در حرکت است . در باره جامعه انسان هم در آیات زیادی وعده پیروزی مطلق حق بر باطل و گسترده شدن عدل در جهان داده شده است . از جمله در آیه های زیر :

"وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض كما استخلف الذین من قبلهم و لیکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من

بعد خوفهم امنا یعدوننی لایشرکون بسی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم المفسقون" (۶)

در این آیه حکومت و خلافت در زمین و قدرت دین خدا در جهان و تبدیل خوف به امنیت و توحید جایگزین شرک شدن و عبادت خاص خداوند را به مؤمنین وعده داده شده است .

"هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کلّه" (۷)

"و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون" (۸)

در این دو آیه غلبه دین خدا و رسالت پیامبر بر تمام ادیان و حکومت مردم صالح بر زمین بطور حتم پیش بینی گردیده است . و بالاخره عاقبت و سرانجام ، با مردم باتقوی خواهد شد : *والعاقبه للمتین* .

و این وعده الهی بنا بر احادیث زیاد و متواتری که از طریق شیعه و سنی رسیده است بدست حضرت مهدی — سلام الله علیه — تحقق می یابد و حکومت عدل الهی در پهنه گیتی مستقر می شود .

و از طرفی می دانیم که تمام مبارزاتی که حق علیه باطل در طول حیات بشر داشته و دارد هر کدام در هر شرایطی که بوده و خواهد بود در تحقق پیروزی حق بر باطل در کل جهان بنوبه خود تاثیر دارد و زنجیر وار حلقات این سلسله از آدم (ع) تا خاتم اوصیا حضرت مهدی — سلام الله علیه — بهم اتصال خواهد داشت .

بنا بر این هر فرد مسلمانی که قدم در راه حق و مبارزه با باطل میگذارد با توجه به این بینش ، خود را پیروز می بیند و کار خود را بی نتیجه نمی پندارد و با هر قطره خون خود که توسط دشمن بر زمین می ریزد درخت حق را آب باری می کند و سرانجام میوه این درخت ، گامها را شیرین خواهد ساخت . یعنی چنین کسی ایمان دارد که مبارزانش به نتیجه نهائی صد در صد ولو در دراز مدت خواهد رسید .

بعبارت دیگر از نظر روانی فرق است بین

کسی که درکاری با علم و امید به نتیجه و پیروزی و آیندهای روشن قدم بگذارد با کسی که با تردید و دودلی و پاسرو ناامیدی وارد کاری شود . قهرا فرد اول با شوق و شور بیشتری آنرا انجام میدهد و استقامت خواهد داشت و از شهادت و شجاعت بیشتری برخوردار خواهد بود . و بعکس ، فرد دوم همیشه در صدد فرار و عقب نشینی و گرفتار شکنجه روحی ، تردید و پاسست همانگونه که می بینیم رزمندگان اسلام با چه شور و شوقی در رفتن به جبهه های جنگاز هم سبقت می گیرند و انگ شوق می ریزند چنانچه در تاریخ گذشته اسلام هم شواهد و نمونه های زیادی داریم که اینجا مجال ذکر نیست .

پس بینشی که اسلام بمسلمین در رابطه با جهان و انسان میدهد خود عامل مهمی است برای پیدایش صبر و استقامت و شهادت و غلبه بر دشمن در صحنه نبرد .

ب — با توجه به وعده های که خداوند در زمینه " باری مؤمنین میدهد که شاید حدود بیش از ۳۰ مورد از نصرت و باری خداوند در قرآن یاد شده است (و بحث مفصلی در این زمینه خواهیم داشت) مسلمان با پشتوانای قوی و نیرومند در میدان جنگ قدم می نهد ، نیروئی که فوق همه نیروها است او خود را متکی به کانون هستی و خداوند جهان می داند و از امدادهای غیبی خویشتن را برخوردار می بیند و قهرا با اعتماد و اطمینان خاطر بیشتری می جنگد . او ایمان دارد که : " ان تنصر و الله ینصرکم " اگر خدا را باری کنید خدا هم شما را باری خواهد نمود . او فریاد می زند : " الله مولانا و لامولی لکم " خداوند یار و ولی ما است و شما باور و پشتیبانی ندارید انسان مؤمن میدانند که برای خدا قدم برمیدارد و در راه او جان میدهد و با کل جهان هماهنگ است و متقابلا خداوند هم او را باری خواهد نمود .

ج — انسان مسلمان و مؤمن با اعتقادی که به معاد و عالم پس از مرگ دارد مرگرا

برای خود نابودی و نیستی نمی پندارد، بلکه مرگ در نظر او انتقال از منزلی است بمنزل دیگر. گذشت از مرحله‌ای است و وارد شدن در مرحله‌ای دیگر. چنین انسانی در نظرش سیر و حرکتی دارد و در این سیر و حرکت تکاملی از هر نقطه‌ای که میگذرد و بنقطه جدید منتقل می‌گردد مردنی است. نسبت به گذشته و زندگی نوینی است نسبت به آینده و بقول مولوی:

از جمادی مردم و نامی شدم
واز نما مردم ز حیوان سرزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم
پس چه ترسم گوی ز مردن کم شوم
جمله دیگر بمیرم از بشر
تا برآرم از ملائکه بال و پر
بار دیگر از ملک پران شوم
آنچه اندر وهم ناید آن شوم

پس مرگ، نیستی نیست، آفرینش است "خلق الموت و الحیوة" عسدم نیست، وجود است، هستی کاملتری است، پلی است که انسان از آن بسوی جهان ابدی و جاوید میگذرد تا چه رسد به شهادت که حیات شهید حیات برتر و با ویژگی‌های بیشتری همراه است:

"ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل"
"الله امواتا بل احیاء عند ربهم"
"یرزقون"

حیات و زندگی شهید، زندگی در مقام قرب و نزدیکی بخداوند است. شهید از مواهب الهی بهره‌مند است و... بنا براین آن خوف و وحشتی که غیر - مؤمن بخدا از مسئله مرگ و کشته شدن دارد هرگز در مؤمن نیست بلکه بجای خوف،

عشق است و شوق به لقاء خداوند و زندگی بهتر.

ولذا قرآن اولیاء خداوند را باندا داشتن خوف و ترس توصیف میفرماید:
"الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم"
"ولا هم یحزنون"

و کفار را با رعب و وحشت - بهمین دلیل - توصیف فرموده است:

"لا نتم اشد رهبه فی صدورهم من"
"الله ذالک بانهم قوم لا یفقهون" (۹)
خلاصه مضمون آیه اینست که کفار بیشتر از آنچه که از خدا می‌ترسند از شما خوف و وحشت دارند زیرا اینها قومی هستند که درک و فهم ندارند یعنی همان درک و بینشی که فقط خوف از خدا می‌آورد و نه از چیز دیگر که در مسلمانها وجود دارد، نه در کفار.

اینها مجموعه عواملی است که رابطه بین این نوع بینش و صفاتی چون صبر، استقامت شجاعت و شهادت را مشخص میسازد و هر قدر ایمان و معرفت قوی‌تر باشد آثار آن که این سجایای اخلاقی است هم بیشتر و قوی‌تر خواهد بود و اینست رمز موفقیت و پیروزی و غلبه یک نفر بر ده نفر "بانهم قوم لا یفقهون"

۳- منظور از ضعفی که دچار مسلمین شده بود و بخاطر آن خداوند بآنان تخفیف میدهد چیست؟ آیا این ضعف در قوای مادی است یا در قوای معنوی؟ بعضی از مفسرین اهل سنت آنرا اعم از مادی و معنوی دانسته‌اند و آنرا بر مسلمین در غزوه بدر تطبیق داده‌اند و آنرا چنین

تفسیر نموده‌اند که مسلمین در دو زمان مختلف، دو حالت داشتند یکی حالت ضعف در مثل غزوه بدر که بیش از یک‌سب نداشتند. همچنین کمبود مواد غذایی داشتند و عدد آنها کمتر از یک سوم مشرکین بود و آماده جنگ نبودند. در این حالت خداوند بآنها رخصت داده است که یک نفر در مقابل دو نفر استقامت نماید و حالت دوم حالت قوت و نیرومندی بوده است که از جهت نیروی انسانی و رزمی کامل شده بودند. در این حال باید هر یک نفر در برابر ده نفر ایستادگی نماید همانگونه که در فتح روم و فارس و بعضی از فتوحات زمان پیغمبر مانند جنگ موتسه چنین بودند.

معنی آیه بنا براین تفسیر چنین میشود که حکم اولی برای شما آنست که یک نفر در برابر ده نفر قرار گیرد ولی اکنون (یعنی غزوه بدر) که خدا میداند شما در جهت نیرو ضعیف هستید خداوند تخفیفی بشما داده است و هر نفر در برابر دو نفر باید استقامت داشته باشد.

ولی دقت در آیه و تاریخ مسلمین غیر از این را ثابت می‌کند زیرا اولاً مسلمانها در هر زمانی از جهت نیروی مادی و انسانی در مقایسه با دشمن ضعیف بوده‌اند چنانچه همین مفسر مثالی میزند برای زمان قوت مسلمین و میگوید در جنگ موتسه، دشمنان صد و پنجاه هزار نفر بودند و مسلمانها سه هزار نفر و در جنگ یرموک لشگری که هرقل جمع آوری کرده بود دویست هزار نفر بودند و عدد مسلمین بیست و چهار هزار نفر.

اگر دقت کنیم می‌بینیم مواردی را که مثال برای حالت قوت مسلمین زده در



مقایسه با دشمن در جهت نیرو بازضعیف بودند اگرچه در مقایسه با پارامای دیگر از غزوات و جنگها قوی بوده‌اند. البته در آن غزوات، دشمن هم باین اندازه قوی نبوده است.

و ثانیاً با دقت در آیه مورد بحث روشن میشود که تکیه بر مسائل مادی و نیروی انسانی نیست بلکه صبر و فهم و یقین به مسأوره طبیعت است که معیار ضعف و قوت است یعنی ضعف و قوت در ایمان مردم است که دو حالت را پدید آورده است و صبر و استقامت را کم و زیاد می نماید.

و ثالثاً ما هر قدر بصدر اول اسلام نزدیکتر شویم می بینیم که قوت ایمان و اراده مردم بیشتر بوده اگر چه از جهات مادی ضعیف تر بوده‌اند و هر مقدار که بر عده مسلمانها افزوده میشد و نیروی مادی بیشتری را می یافتند از جهات معنوی و قوت ایمان آنها کاسته میشد هر جمعیتی که دارای هدفی است در هنگامی که عده آنها کمتر و نیروی آنان ضعیف تر است با هدایت رهبری صحیح از جهت اراده و تصمیم و فداکاری و جهاد در راه هدف قوی تر هستند و آنگاه که به قدرتی رسیدند و در رفاه و تنعم قرار گرفتند و هدایت صحیحی نداشتند خواه ناخواه آن عزم و اراده آهنین را از دست میدهند و ضعف و خمودی جای آنرا می گیرد.

گذشته از اینکه هیچ جامعه‌ای از یکتوح اختلاف و تفاوت در ایمان و جایای اخلاقی خالی نیست یعنی گروهی دارای ایمان قوی هستند و گروهی درجات ضعیفی از ایمان را دارا می باشند و گروه سومی در سطح متوسطی قرار گرفتند و گروهی هم منافق و دورو خواهند بود. در این بین

هر قدر گروه اول قوی تر و بیشتر باشند در افکار متوسط ها اثر مطلوب می گذارند و هر قدر گروه دوم و منافقین بیشتر و قوی تر باشند متوسطین را بخود جذب می نمایند و هر قدر جمعیت زیادتر میشود بطور معمول بر عدد آنها که درجات ضعیفی از ایمان را دارا هستند افزوده میشود و گروه اول در اقلیت قرار می گیرد و قوای روحی و معنوی فرد متوسط هم رو بضعف می رود در صورتی که آن جمعیتی که هدفی عالی را تعقیب می نماید اگر از افراد کم و برگزیده‌های تشکیل شود هر قدر هم که دشمن و مشکلات زیادتر باشد قدرت روحی و معنوی و امکان پیروزی آنها بیشتر خواهد شد و تاریخ هم شاهد و گواه خوبی بر این مطلب است. در غزوه بدر، مسلمین غالب شدند در حالیکه سید و سیزده نفر بیشتر نبودند و امکانات اولیه جنگ را هم فاقد بودند و کفار سه برابر مسلمین و دارای افرادی کار آزموده و جنگ دیده و تجهیزات نظامی روز و لسی در جنگ احد، مسلمین با عده بیشتر و تجهیزات زیادتر با شکست مواجه شدند. با در جنگ حنین بفرموده قرآن کثرت و زیادی رزمندگان، آنان را به عجب در آورده و بخود و قدرت مادی خویش مغرور شدند ولی در مقام عمل جز عده کمی پیامبر را تنها گذاشتند و به کوه و صحرا فرار نمودند و با امداد غیبی غالب گردیدند:

"و یوم حنین از اعجبکم کثرتکم"
"فلم تغن منکم شیئاً و صاقت علیکم"
"الار فیما رحمت ثم ولیتم مدبرین" (۱۰)
بنا بر این منظور از ضعیفی که مسلمین

دچار آن گردیده بودند ضعف در قوای روحی و معنوی است نه قوای مادی و ظاهری. ۴- آیه گرچه بصورت اخبار و حمایت از یک واقعه و جریان مطرح شده است و فرمان و تکلیف در آن تصریح نشده است ولی با توجه جمله "الان خفف الله عنکم" منظور تکلیف و بیان قانون است نه خبر و نقل یک داستان. زیرا تخفیف و رخصت دادن در مقام تکلیف و قانون گذاری مطرح است نه در مقام خبر دادن و در اینجا گرچه کلمه "یغلبوا" (غلبه پیدامی کنند) که از آینده خبر میدهد بکار رفته و لفظ آن خبر است نه انشاء و تکلیف ولی خبری است که منظور و مقصود از آن انشاء و تکلیف است یعنی خبر از غلبه یافتن آنها داده است بمنظور اینکه آنرا تکلیف و قانون برای آنها قرار دهد.

و خلاصه معنی آیه اینست که باید یکنفر از شما در برابر ده نفر از کفار ثابت قدم باشد و امروز که خداوند بر شما تخفیف داده است بعزت ضعیفی که در شما احساس میشود پس یکنفر از شما باید در برابر دو نفر از آنها استقامت نماید.

- ۱ و ۲ - سوره ص، آیه های ۲۷ و ۲۸
- ۳ - سوره دخان آیه ۳۸
- ۴ - سوره انبیا آیه ۱۸
- ۵ - سوره دخان، آیه ۳۹
- ۶ - سوره نور، آیه ۵۵
- ۷ - سوره های توبه، فتح و صف، آیه های ۲۳، ۲۸ و ۹
- ۸ - سوره انبیا، آیه ۱۰۵
- ۹ - سوره حشر، آیه ۱۳
- ۱۰ - سوره توبه، آیه ۲۵

